

اینجا کشور تناقضات است !!!

اینجا کشور تناقضات است !!!

ما ایرانی هستیم ، کشور عربز ما ایران است ، ایران کشور تناقضات است .
کمی اگر جریانات روزمره محیط خود را زیر نظر بگیریم و در آن «باریک» شویم ، عیان می بینیم که اینجا سرزمین تناقضات است ، اعمال دولت و ملت ما هر دو متناقض است ، مردم ما دارای اخلاق متناقضند ، گفتار ما هم مثل کردار و رفتار ما دارای تناقض است و آنگاه تعجب میکنیم که چطور شده در طول این مدت هوای کشور ضد و نقیض را بلعیدیم و متوجه این حقیقت نشدیم . البته دیگر زاید است که بگویم در این حال نباید انتظار داشته باشیم که از این آب و هوا کاری بسامان بیرون آید و از این جهلای سیاه برزنگی طفلی بلور می و خلال زاده تولید شود .

هر حال سخت تحت تاثیر محیط واقع شده ایم ، بطوریکه می توانیم بگوئیم که عقاید و گفته های متضاد ما مولود مسوعات و مشاهدات متناقض و متضاد است و برای همین است که اینک دارای افکار و اخلاق متضاد و اینچنین گیج و گمراهیم ، ضد و نقیض گوئیم و بدآموزیهای مریبان ما را اینطور بیار آورده است .
چندی نزد حکما رفتیم از فقها تعذیرمان کردند که « زنهار از این قوم رهاکار برهیز » و چندی پیش فقها رفتیم دیدیم حکما را تکفیر میکنند و آنان را بزندقه و الهاد نسبت میدهند کتبشان را ضاله و علمشان را از غمشیر تیزتر و از مو باریکتر میخوانند گفتار آنانرا شنیدیم ، رفتار اینان را دیدیم ، « خودمان » در این میان ماندیم سرگردان ، حالا مردی شده ایم و ده سری . نه این سری نه آن سری .

چکنیم ؟ کلافی سردرگم بدست ماداده اند ، سرنخ را نمیتوانیم پیدا کنیم هرچه متدین متعصب گفت ، متجدد بی بند و بار و اچید و هرچه متجدد گفت متدین پذیرفت این « زنخدان اورا گرفت و او گریبان اینرا »

دنیال شعرا افتادیم که چیزی بفهمیم دیدیم منشاء این اختلافات را از این می دانند که برنگی اسپر رنگ شده است ، بر ما گران آمد که بقول ایشان جنگ هفقا دو دولت را عدد بنهیم و زاهد و صوفی را طفلان را محاسب کنیم از صوفیان هم جز لفاظی در عوالم لاهوت و ناسوت چیزی نفهمیدیم ، دیگر بیچاره شدیم اینقدر « سک دوزدیم » اینست در اعتقادات متزلزلیم و چون از چیزی سردر نیاوردیم و عقلمان بمطلبی « قد نداده است » اندیشه ای خام و فکری نارسا داریم هیچ مرام و مسلکی را از بن دندان در صمیم دل پذیرفته ایم نانی بنرخ روز میخوریم

و روزی شب میرسانیم، و از شما چه پنهان ایمان درستی نداریم نه ملحد ملحد نه مسلمان تمام
از اینرو است که بعقیده شخصی این «کمترین» محصول این محیطی که
ساخته ایم بهتر از این نمیتواند باشد یعنی ما مردم «اینجوری» اینطور و کهل و
وزیر ودانا و کانا بیرون میدهم از نوع تربیت ما از این بهتر آقا و خانم حاصل نمیشود
بقول گیلک «... از این بهتر بیرون نایه» و بقول عرب من یزرع الشوك
لم یحصد به رطباً و بقول ترك بله ديك بله چغندر بنا بگفته روانشناسان اخلاق
خانواده در ساختمان افکار اعضاء خانه علت تامه است .

اینهمه تباین اخلاقی و اینهمه تنافر اجتماعی همه و همه مولود خواطر پراکنده است
لذا بچیزی نمی اندیشیم و بچیزی مؤمن نیستیم بهمین علت است که ابناء زمانیم با
کردش زمانه میگردیم و مثل گل آفتابگردان دواریم اگر حالا چیزی گفتیم فردا پشتک
و وارو زدیم نباید عجیب جلوه کند چون شناور چهره دستیم فن ما پشتک زدنی است
در مثل مناقشه نیست «رویم بدیوار» از حمار خر غلط زدن امری معمولی و عادی
است . اگر در این ملک خراب آباد کسی ادعای دین کند و از وی بیدینی مشاهده
شود تقصیری ندارد و بقول بچه ها «معتاد است» و اگر شخصی صبح پای بوق علی
و عصر پای علم معاویه بسرو سینه بکوبد این آب و هوای بی پیر او را اینطور بار
آورده است و باصطلاح عوام «از کوچکی بزرگ شده» نباید چیز مهمی تلقی
شود، این محیط آبش اینطور میبرد اگر از خودشان علت این دورنگی را پیرسیم فوری
قانون انطباق محیط را پیش میکشند و شعر خواهی نشوی سوارا که قبلا برای پاسخ بفضول باشیا
از بر کرده برخ مامیکشند، آخر خودتان انصاف دهید میتوان برخلاف جریان آب شنا کرد؟؟!!
يك لحظه چشم باز کنید و دور و بر خود کسانیرا ببینید که در عین اینکه مدعیان تدبند و برای دین
بچه در انبیا میکنند، داستان بی دینیشان از کفر ابلیس مشهور تر است و روح دیانت از آنها ناله هادارد

دین بی بازار آن عشیرت دولت شاه علوم انسانی و هم چو توب بگر سبز وار زبون
در زیر سقف کبود این آب و خاک هستند کسانیکه سنگ انسانیت را بسینه می کوبند
در حالتیکه آدمیت از آنان فرسنگها فاصله دارد و بونی از مردمی نبرده اند و ننگ بشریتند
وقد صار هذا الناس الاقلهم ذلنا باعلی اجسادهن ثواب
اگر بآنان نام مسلمان و بهدین خطاب کنی، کلمات را میخوانند بکنند، و اگر اینان را
بنام جنس مشترك ما حیوان بخوانی شکمت را می خواهند سفره کنند .

حالا از ما مردم «اینجوری» هیأت حاکنه ای بیرون میآید که خود مسئول
خرابی اوضاع اسف بار جنوب است و خود هنگام مشاهده فحاشی ویرانه های جنوب دو
باشگاه افسران هایپای گریه میکنند و ناله هاسر می دهند این وزیران و وکیلان که آنجا اشک
ریختند و آب غوره هاشمیه کردند خودشان میدانند و شما هم میدانید که منفرداً و مجتبعاً
مسئول این وضع هستند کلهم راع و کلهم مسئول عن رعیتهم . اینست تناقض .

میگویند موقعیکه امام شهید را سر میبردند درین سعد سواره ایستاده بود
 و این منظره رقت بار را تماشا میکرد. حضرت زینب با پای پیاده روان دوان
 خود را بوی رسانید و فرمود ایقتل ابو عبد الله و انت تنظر الله این سعد روی
 خود را از بانو برگردانید همه دیدند که اشک از گوشه های چشمش سرازیر است
 و بعد منتها کاری که کرد این بود که بشمر و سنان دستور داد هر چه زودتر کار امام
 را یکسره کنند تا از این بیش شاهد این حادثه رقت انگیز نشود و دلش نسوزد.
 همه شنیده و خوانده آید که صد میلیون تومان ! ! توجه کنید میگویم صد
 میلیون تومان خرج ساختمان مجلسین میکنند و هفتاد نفر وکیل تازه بمجلس راه
 میدهند که حقوقشان (هر نفری) دو هزار و پانصد تومان است در حالیکه آقای
 نخست وزیر در همان مجلس از خزانه دار کل که قبلا اعلام خالی بودن خزانه
 کرده بود معذرت خواسته که چرا از آن پیش سخنش را باور نکرده است این یک تناقض
 بود چه کشور سالیان دراز است که بواسطه بیسخت بودن خرج و نوزده بودن دخل تعادل ندارد حالا
 وزارت گمرکات تاسیس کرده و پشت میز نشینان تازه تهیه میکنند دو وزارت ورزش و مسکن میخواهند
 بوجود آورند و آب تازه ای دودیزی میکنند که شور با هر چه بهر مق تر شود اینهم تناقض دیگر
 شوهران اجتماع ما وظیفه خود را نسبت بزنان نمیدانند و حق هم دارند
 این اجتماع آنانرا کیچ و گمراه کرده است زیرا از طرفی بوی دستور داده اند:
 چو زن راه بازار گهر د بزن والا تو در خانه بنشین چو زن
 و از طرف دیگر اینقدر برای آنان گرفتاری درست کرده اند که فرصت ندارند آلیه خود را
 بخارند ناچار شوهر خانه از آن طرف سرکارش میروند و زن خانه ازین طرف بایکتا پیراهن
 برای خرید لوازم روزی ده بار بی بازار میروند و تره بار و خشکبار بخانه باز میآورد.
 دولت ما و رئیسش در رادیو و روزنامه ها سرو صداهای میاندازند که حقوق کارمندان شهرستانها
 زودتر از مرکز و روز اول هر برج تادیه خواهد شد این در عالم قول و لی در عالم فعل نه تنها
 شهرستان را از مرکز عقب تر میاندازند بلکه همان ماه اول وعده و اعلام حقوق کارمندان شهر
 معظم! صومعه سرا را آنقدر از مرکز دیر تر میدهند تا روز ۲۵ اردیبهشت انجمن شهر می
 بیند کارمندان دارند بگدائی میافتند ناچار از جیب فتوح حقوق فروردین ماه آنانرا میبردند.
 ملت صلوات پرست! ما وقتی معتقد میشویم که صدای زن جزو عورت است
 و باید بگوش نامحرم نرسد و با وجود فتوای دو نفر از متسک ترین مفتیان عصر
 اخیر یعنی مرحومین شیخ مرتضی انصاری و سید محمد کاظم یزدی در کتاب مکاسب
 و عروة الوثقی بر جواز رؤیت صورت و دست زن نامحرم (تامچ) و با داشتن عقیده باین
 دو بزرگوار رضی نیهود گوشه ابروی مادر و خواهرش را بیگانه ببیند امثال جمله ننه
 رویت را از نامحرم بیوش باصدا بیت را نامحرم شنید! در قدیم زیاد گفته و شنیده میشد
 و وقتی هم زن و دختر خود را با پیراهن خواب و لباس شنا برای ملاحظه و تماشا
 بر سر ملاء و جمع میفرستد و آنها را در خیابان و بازار میگرداند آنوقت اگر

بردی میگفتند حجاب بیوشیدن صورت نیست و پوشش صورت حتی مبطل عمل حج است «رضایت نمیداد» حالا هم اگر بوی بگویند فقها رضوان الله علیهم بدن زنا عورت میداند و باید آنها را از انظار پوشانید رضایت نمیدهد، باز لا اقل بمقداری که مردان بدن خود را میپوشانند زنان خود را میپوشانند چیزی بود اما بطوریکه می بینید ملت دو ظرف چهل سال اینطور تغییر عقیده داده مگر حکم خدا تغییر پذیر است؟ حالا در جامعه ما مردان حجاب دارند یعنی از بیخ گلو تا نوک انگشتان پایشان باید پوشیده باشد ولی برای زنان پوشش خفیفی را کافی میدانند و از آنان حجاب بلکه تکلیف رفع شده اینروزها دیگر خودتان شاهدید که چشم انسان تا کجاها را باید سیر کند؛ با اینحال امروز هستند کسانی که اگر بشنوند طبق قانون شرع معاینه زنیکه باوی میخوانند ازدواج کنند از طرف مرد نامحرم (بقصد زناشویی) مانعی ندارد زیرا برانمیروند وقتی من میگویم در محیطی نشو و نما میکنیم که مرکز تناقضات است میگویند چطور؟ اینها را که گفتم مگر حساب نبود؟

مگر تناقض باید شاخ و دم داشته باشد؟

حالا بیایید گوش کنید تا مثال دیگری از وضع اجتماع ما بزنم ما در این کشور قوانین منافی عفت و دستورات منع انتشار صور قبیحه داریم ولی این مجلات آبرومند؛ کشور را ملاحظه میکنید که چگونه در نشر عکس زنان عربان بر یکدیگر سبقت میگیرند داستانهای هیجان آمیز شهوی آنها را میخوانید؟ می بینید چگونه فرزندان دروسیده جامعه ما را تا حدی که کاذب میکنند چندی قبل یکی از مجلات تهران را میخواندم دیدم مجله دیگری از نوع خود را «گاز گرفته» بوی ایراد میکند که چرا در یک شماره یک نفر از خوانندگان را نصیحت کرده که برای ترک یک عادت ناشایسته دوش آب سرد بگیرد و براراده خود مسلط شود و در همان شماره ضمن داستان طرز عاشقه دو جوان نرماده را طوری تشریح میکند که از موقع لباس کندن تا موقع خوابیدنشان تنها یک صفحه بزرگ را پر کرده است و ریز اعمال را مو به مو طوری شرح داده که خواننده بیمار در ضمن خواندن وادار بعملی میشود که آقای مجله نگار بترکش اندر زها میدهد و چون قبل آن مجله را خوانده بودم «ایوانه آوردم» آخرین نویسنده کان هم در حکم شعرا هستند وقتی بخوانند توی کفش هم پا کنند از گند دهان یکدیگر نمیکنند. جامعه ای که در موضوع ازدواج آنقدر سخت گیر و آداب دان است که حتی حاضر نیست از تشریفات اجتماعی یک و او را کسر گذارد و از شعائر ملی یک قدم عقب نشینی کند و در نتیجه آنرا بشکل هفتخوان درست کرده است باید جلوی این جور نشرات را هم بگیرد والا این عمل سنگ را بستن و سک را کشادن در نتیجه متناقض است. اگر بخوام در زمینه قوانین ضد تقیض و اعمال متضاد اجتماع مامانها بزنم باید کتابی بوجود آورم ناچار مطلب را همین جا درز میکنیم.

خدا حافظ شما م. ر. - جرقه